





<b>HomePage:</b> <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>	Vol. 53, No. 4: Issue 127, Winter 2022, p. 151-170	
<b>Online ISSN</b> 2538-3892	 	<b>Print ISSN</b> 2008-9139
<b>Receive Date:</b> 18-05-2020	<b>Revise Date:</b> 09-09-2020	<b>Accept Date:</b> 31-10-2020
<b>DOI:</b> <a href="https://doi.org/10.22067/jfu.v54i1.86949">https://doi.org/10.22067/jfu.v54i1.86949</a>	<b>Article type:</b> Original Research	

## Critique of the idea of the sanctity of listening to backbiting

**Hamid Reza Kamel Nawab**, Professor of higher levels of Khorasan seminary and PhD student in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ferdowsi University of Mashhad

**Email:** h.kamelnavab@mail.um.ac.ir

### Abstract

Since the Holy Shari'a has highly respected the honor of individuals, it has also made various rulings to support it. One of these rulings is the unlawfulness of backbiting. The issue of hearing backbiting is one of the issues that, although it has been raised for a long time, has been less addressed. Some scholars have cited a number of rational and narrative arguments to prove the unlawfulness of listening to backbiting. According to the author's findings, none of these evidences, even the most up-to-date ones, cannot prove the unlawfulness of listening to backbiting. This article includes jurisprudential innovations in various ways, the most important of which is reliance on a rational reason to prove the impossibility of the unlawfulness of listening in backbiting. Of course, that listening to backbiting is not unlawful means that listening to backbiting is not forbidden just because it is listening to backbiting, and this does not contradict the fact that listening to backbiting is forbidden due to the correspondence of other titles on it.

**Keywords:** listening to backbiting, backbiting, assisting in backbiting, consent to haram(something unlawful), auditory sin



HomePage: <a href="https://jfiqh.um.ac.ir/">https://jfiqh.um.ac.ir/</a>	سال ۵۳ - شماره ۴ - شماره پیاپی ۱۲۷ - زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۷۰ - ۱۵۱	
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۳۸-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸	
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۶/۱۹	تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹
DOI: <a href="https://doi.org/10.22067/jfu.v54i1.86949">https://doi.org/10.22067/jfu.v54i1.86949</a>	نوع مقاله: پژوهشی	

## نقد انگاره حرمت گوش‌سپاری به غیبت

حمیدرضا کامل نواب

استاد سطوح عالی حوزه علمیه خراسان و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد

Email: [h.kamelnavab@mail.um.ac.ir](mailto:h.kamelnavab@mail.um.ac.ir)

### چکیده

از آنجاکه شارع مقدس عرض افراد را بسیار محترم شمرده، احکام مختلفی نیز برای حمایت از آن جعل کرده است. یکی از این احکام، حرمت غیبت است. مسئله استماع غیبت از جمله مسائلی است که گرچه از دیرباز مطرح بوده، ولی کمتر به آن پرداخته شده است. برخی از محققان برای اثبات حرمت استماع غیبت، ادله عقلی و نقلی متعددی ذکر کرده‌اند. بر اساس یافته‌های نگارنده هیچ‌کدام از این ادله حتی به‌روزترین آن‌ها توان اثبات حرمت استماع غیبت را ندارد. این نوشتار از جهات مختلفی شامل نوآوری‌های فقهی است که مهم‌ترین آن تمسک به دلیل عقلی برای اثبات عدم امکان حرمت استماع غیبت است. البته حرام‌نبودن استماع غیبت بدین معناست که استماع غیبت به خودی خود حرمت ندارد و این با حرام‌بودن استماع به سبب انطباق عناوین دیگر بر آن منافاتی ندارد.

واژگان کلیدی: استماع غیبت، اعانه بر غیبت، رضایت به حرام، گناه شنیداری.

## مقدمه

با تتبع در متون دینی و در راستای تأکید روح شریعت به اینکه انسان خلیفه خدا<sup>۱</sup> و اشرف مخلوقات<sup>۲</sup> است، می‌توان به دلایل اهتمام شارع به اموری چون جان، مال<sup>۳</sup> و آبروی انسان پی برد تا جایی که در نظر وی حرمت انسان بالاتر از حرمت کعبه ارزش‌گذاری شده است.<sup>۴</sup>

بر این اساس، غیبت یکی از رفتارهایی است که شرع مقدس آن را حرام دانسته و در قرآن با تشبیه بسیار ویژه، قباح و زشتی این رفتار را بیان کرده است. آنجا که می‌فرماید: وَلَا يَعْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُّحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ (حجرات: ۱۲).

باتوجه به صراحتی که آیه مذکور و روایات درباره حرمت غیبت دارد (طوسی، الامالی، ۵۳۷؛ ابن بابویه، الفقیه، ۱۵/۴؛ حرعالمی، ۲۸۳/۱۲)، مجالی برای سخن و تشکیک در حرمت غیبت وجود ندارد و لذا اجماع فریقین بر این حکم، مستقر شده (علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۸۲/۱۵؛ ابوحیب، ۲۸۰؛ بیهقی، ۲۴۵/۱۰ تا ۲۴۷؛ غزالی، ۴۲۹/۳)، بلکه از ضروریات دین به شمار آمده است (خوئی، مصباح الفقاهة، ۳۱۸/۱). آنچه که مجال واسعی برای بحث و کنکاش فقهی دارد، مسئله استماع غیبت است؛ زیرا هرچه که به عقب بر می‌گردیم از آن کمتر اثری در متون فقهی به چشم می‌خورد.

در تمام آثاری که تاریخچه این بحث مطرح شده است، علامه یا فقهای متأخر از ایشان به‌عنوان اولین قائل به حرمت استماع ذکر شده (طباطبائی، ۲۶۱؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۲۱۹/۱۲؛ شهیدی پور، جلسه محرمات)؛ ولی بر اساس یافته‌های نگارنده در میان فقها اولین کسی که مسئله حرمت استماع غیبت را مطرح کرده، ابوالصلاح حلبی در قرن پنجم هجری است (۲۸۰) و بعد از ایشان، ابن سعید در قرن هفتم هجری در دو قسمت از کتاب خود (حلی، الجامع للشرائع، ۳۹۸ و ۶۲۵) و بعد از ایشان، علامه حلی در قرن هشتم هجری است. وی در

۱. وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (بقره: ۳۰)؛ (به‌خاطر بیابور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من در روی زمین، جانشینی (نماینده‌ای) قرار خواهم داد. فرشتگان گفتند: پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خون‌ریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم وجود داشتند نیز به فساد و خون‌ریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان، عبادت است) ما تسبیح و حمد تو را به جا می‌آوریم و تو را تقدیس می‌کنیم. پروردگار فرمود: «من حقایقی را می‌دانم که شما نمی‌دانید.

۲. وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَيْتِ وَ النَّبِیُّ وَ زَوَّجْنَاهُمْ مِنَ الْعَلِّيَّاتِ وَ قَسَلْنَاهُمْ عَلَىٰ كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً (اسراء: ۷۰)؛ ما آدمیان را گرامی داشتیم و آن‌ها را در خشکی و دریا (بر مرکب‌های راهوار) حمل کردیم و از انواع روزی‌های پاکیزه به آنان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده‌ایم، برتری بخشیدیم.

۳. فَصَالَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَبْرِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (ع) قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَقُولُ فِي خُطْبَتِهِ: سَبَابُ الْمُؤْمِنِ فِسْقٌ وَ قِتَالُهُ كُفْرٌ وَ أَكْلُ مَالِهِ مَعْصِيَةٌ وَ حُرْمَةُ مَالِهِ كَحُرْمَةِ ذِيهِ؛ پیامبر (ص) می‌فرماید: دشنام‌گویی به مؤمن، فسق و جنگ با او، کفر و خوردن مالش، معصیت و حرمت مالش مانند حرمت خون اوست (اهوازی، ۱۱).

۴. حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْرَائِيلَ بْنِ عَمْرٍو عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَكْبَرُ حُرْمَةٍ مِنَ الْكَعْبَةِ؛ امام صادق (ع) می‌فرماید: مؤمن حرمتش بیشتر از کعبه است. (ابن بابویه، الخصال، ۲۷/۱).

رُوي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) نَظَرَ إِلَى الْكَعْبَةِ فَقَالَ مَوْحِيًا بِالْبَيْتِ مَا أَكْبَرُ مَا أَكْبَرُ حُرْمَتَكَ عَلَى اللَّهِ وَ وَاللَّهِ لِلْمُؤْمِنِ أَكْبَرُ حُرْمَةً مِنْكَ لِأَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ مِنْكَ وَاجِدَةً وَ مِنَ الْمُؤْمِنِ ثَلَاثَةٌ مَالُهُ وَ دَمُهُ وَ أَنْ يُكَلِّبَ بِهِ ظُلْمَ السَّوْءِ؛ روایت شده است که پیامبر اکرم (ص) نگاه کردند به کعبه پس فرمودند: مرحبا به کعبه! چقدر عظیم هستی و چقدر حرمت تو برای خدا عظیم است، ولی به خدا قسم مؤمن حرمتش از تو بیشتر است به‌خاطر اینکه خدا نسبت به تو یک چیز را حرام کرده و نسبت به مؤمن سه چیز را حرام کرده؛ مالش و خوشن و گمان بد نسبت به او (فتال نیشابوی، ۲۹۳/۲).

دو کتاب خود تصریح به حرمت استماع غیبت کرده است (علامه حلی، تحریر الاحکام الشرعية، ۲/۲۶۰؛ همو، منتهی المطلب، ۳۸۳/۱۵)، البته قبل از ابن سعید، ورام بن ابی فراس در کتاب اخلاقی خود این مطلب را آورده است (۱۱۹/۱).

با فاصله زمانی زیادی پس از علامه، شهید ثانی در قرن دهم به تبیین مفصل تری از این بحث پرداخته (کشف الریبه، ۲۹۱) و به تدریج ادله حرمت استماع غیبت به کتب فقهی ورود پیدا کرده است (همو، مسالک الافهام، ۴۱۶/۲؛ مجلسی، روضة المتقین، ۵۰۱/۵؛ فیض کاشانی، ۲۵/۲؛ بحرانی، ۱۵۹/۱۸؛ حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۲۱۹/۱۲؛ کاشف الغطاء، جعفر، ۲۱۹/۱۲؛ کاشف الغطاء نجفی، انوار الفقاهة، ۳۲۷/۴؛ همو، کشف الغطاء، ۴۰/۶؛ صاحب جواهر، ۷۱/۲۲؛ آل کاشف الغطاء، سؤال و جواب، ۱۳۸؛ همو، وجیزه الاحکام، ۱۳/۲؛ اراکی، ۲۳۱؛ سبزواری، ۱۲۸/۱۶؛ صدر، ماوراء الفقه، ۱۲۳/۳) و حتی بعضی قائل به کبیره بودن استماع غیبت شده اند (لاری، ۱۸۰/۱؛ قزوینی، ۲۸۶/۲؛ آل کاشف الغطاء، احکام المتاجر، ۱۸۶)، گرچه محل مناقشه واقع شده است (انصاری، ۳۵۹/۱؛ سبزواری، ۱۲۸/۱۶؛ خمینی، ۴۴۷/۱).

نظریه مقابل آن، یعنی مسئله نبودن حرمت استماع غیبت در قرن سیزده محل توجه مجاهد طباطبائی حائری قرار گرفت (طباطبائی، ۲۶۱) و پیرو ایشان بزرگان دیگری نیز قائل به این نظریه شده اند (خوئی، مصباح الفقاهة، ۳۵۷/۱؛ تبریزی، ۲۱۰/۱؛ طباطبائی قمی، الدلائل، ۲۹۹/۴؛ همو، عمدة المطالب، ۲۸۶/۱؛ سیستانی، ۹۶/۹/۳۰) بررسی دلایل اختلاف نظر در آرای فقها و نبودن پژوهشی مستقل در این زمینه، نگارنده را بر این داشته است که به تبیین دقیق این مسئله در تمام جهات بپردازد.

## ۱. مفهوم شناسی

### ۱.۱. مفهوم غیبت

غیبت در لغت، مصدر از ماده (غاب، یغیب، یغاباً و غیبة) است (صاحب بن عباد، ۱۴۴/۵) و به معنای بیان عیوب و بدی های شخص است (جوهری، ۱۹۶/۱). در اصطلاح نیز میان فقها اختلافاتی وجود دارد (صدر، ماوراء الفقه، ۱۰۳/۳)؛ اما غالباً آن را به معنای بیان عیوب واقعی پنهان شخص در غیاب او تفسیر کرده اند (عاملی، الاصطلاحات الفقهية، ۳۹). البته بعضی، بیان عیوب آشکار به قصد تنقیص را نیز داخل در معنای غیبت دانسته اند (مشکینی، ۳۹).

### ۱.۲. مفهوم استماع و تفاوت آن با سماع

باتوجه به اینکه در بعضی از ادله و کلمات فقها عنوان «سماع» مطرح شده، این موضوع از اهمیت خاصی برخوردار است. در ارتباط با تفاوت میان این دو، دو نظر است: بعضی معتقدند شنیدن یا از روی اراده و اختیار است که به آن استماع گفته می شود و یا غیر اختیاری که سماع نام دارد، پس استماع به معنای گوش فرادادن و سماع به معنای

شنیدن است (هاشمی شاهرودی، ۱/۴۵۴).

بعضی از محققان سماع را اعم از استماع دانسته‌اند؛ یعنی قائل شده‌اند که استماع به معنای گوش‌فرا دادن و سماع اعم از شنیدن و گوش‌فرا دادن است (مطهری، ۱/۲۷۲؛ اشرفی شاهرودی، سایت مدرسه فقاقت) و همین به نظر صحیح می‌رسد؛ زیرا بعضی از لغویان سماع را به معنای رسیدن اصوات به گوش دانسته‌اند (ابن منظور، ۸/۱۶۲؛ جوهری، ۱۱/۲۲۱) و این تعبیر طبعاً اعم از ارادی و غیرارادی است، لذا کلام لغویان نیز همین معنا را تأیید می‌کند. افزون بر آنکه بعضی از لغویان به صحت معنای فوق تصریح کرده‌اند (فیومی، ۲/۲۸۹).

## ۲. امکان تعلق حکم به سماع

باتوجه به دو نظری که درباره تفاوت میان سماع و استماع بیان شد، معلوم می‌شود که اگر نظر اول را بپذیریم، طبعاً امکان ندارد که حکم شرعی به سماع تعلق گیرد؛ زیرا موضوع احکام شرعی، افعالی است که تحت اختیار مکلف باشد، در صورت پذیرش نظر دوم، امکان تعلق حکم به سماع نیز ممکن است؛ زیرا باتوجه به این نظر، سماع مشترک معنوی میان شنیدن اختیاری و شنیدن بدون اختیار می‌شود و به اعتبار مصداق اختیاری، قابلیت تعلق حکم را دارد. بر این اساس اینکه بعضی از بزرگان افزون بر حرمت استماع، حرمت سماع را پذیرفته (آل کاشف الغطاء، سؤال و جواب، ۱۳۸؛ همو، وجیزه الاحکام، ۲/۱۳) یا اینکه بعضی مطلقاً امکان تعلق حکم به سماع را انکار کرده‌اند (صاحب‌جواهر، ۲۲/۷۱)، صحیح نیست؛ مگر اینکه صاحب‌جواهر بر اساس مبنای اخص سماع این چنین حکم کرده باشد.

## ۳. تحریر محل نزاع

محل نزاع، حرمت استماع و گوش‌سپاری به غیبت با قطع نظر از عروض هر عنوان دیگری است؛ یعنی آیا استماع غیبت از این جهت که استماع غیبت است، حرام است یا خیر؟ زیرا همان طور که خواهد آمد بسیاری از بزرگان در این مبحث به ادله‌ای تمسک کرده‌اند که حرمت استماع را به جهات دیگری اثبات می‌کند و این درحقیقت غلط است؛ زیرا ممکن است بسیاری از مباحثات در بعضی از مواقع باتوجه به عناوین دیگری حرمت پیدا کنند ولی این به مباح بودن آن لطمه‌ای نمی‌زند. لذا این مسئله از جمله مسائلی است که در بررسی ادله حرمت استماع غیبت باید به طور جدی دقت شود و باتوجه به این مطلب حتی بعضی از بزرگان که از جمله قائلان اولیه حرمت استماع غیبت شمرده شده‌اند، از این دایره خارج می‌شوند؛ برای مثال شهید ثانی از جمله کسانی است که از ایشان در شمار قائلان به حرمت استماع غیبت نام برده می‌شود، درحالی که ایشان استماع غیبت را از باب رضایت به فعل حرام و تشویق به آن، حرام می‌داند (شهید ثانی، رسائل، ۲۹۱).

موضوع سخن نیز بررسی حکم استماع غیبت در فرض حرمت بیان آن برای غیبت‌کننده است وگرنه در مواردی

که غیبت برای غیبت‌کننده جایز باشد، بر اساس نظر مشهور متأخران، شنیدن آن برای مستمع نیز جایز خواهد بود (اراک، ۲۳۱؛ سبزواری، ۱۲۸/۱۶؛ انصاری، ۳۵۹/۱).

#### ۴. نقد ادله حرمت استماع

قائلان به حرمت استماع غیبت به ادله مختلفی تمسک کرده‌اند که در ادامه به نقد و بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

##### ۴. ۱. ادله نقلی

ادله‌ای که برای حرمت استماع غیبت به آن استدلال شده، ادله‌ای است که یا مستقیماً به این مسئله پرداخته و یا ادله‌ای است که غیر مستقیم با این مسئله مرتبط است.

##### ۴. ۱. ۱. دسته اول: روایاتی که مستقیماً بر حرمت استماع دلالت دارد.

دسته اول نه روایت به شرح ذیل است:

۱. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: سامع غیبت یکی از غیبت‌کنندگان است<sup>۱</sup> (علامه حلی، منتهی المطلب، ۳۸۳/۱۵) یا اینکه می‌فرماید: شنونده یکی از غیبت‌کنندگان است<sup>۲</sup> (شهید ثانی، رسائل، ۲۹۱).
۲. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: ساکت، شریک غیبت‌کننده است<sup>۳</sup> (ورام، ۱۱۹/۱).
۳. امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: پیامبر (ص) نهی کرده‌اند... از غیبت و شنیدن آن...<sup>۴</sup> (ابن بابویه، الفقیه، ۷/۴).
۴. حضرت علی (ع) می‌فرماید: شنونده غیبت یکی از غیبت‌کنندگان است<sup>۵</sup> (شهید ثانی، رسائل، ۲۹۱).
۵. امام صادق (ع) می‌فرماید: غیبت کفر است و مستمع آن و راضی به آن مشرک است. سؤال شود که اگر چیزی بگوید که در آن شخص نیست؟ پس فرمودند: آن، بهتان است<sup>۶</sup> (نوری، ۱۳۳/۹).
۶. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: هرکس بشنود غیبت را و غیرت نورد، مانند کسی است که غیبت کرده است و هرکسی غیبتی را از برادر مؤمنش رد کند، برایش هفتاد حجاب از آتش می‌شود<sup>۷</sup> (همو).
۷. پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: آباد نشده است مجلسی با غیبت مگر اینکه از دین خراب شده است، پس گوش‌های خودتان را از شنیدن غیبت منزه بدارید؛ چراکه گوینده و شنونده غیبت شریک در گناه هستند<sup>۸</sup> (فتال نیشابوی، ۴۷۰/۲).

۱. قال رسول الله (ص): «السامع للغيبة أحد المغتابين».

۲. قال رسول الله (ص): «المستمع أحد المغتابين».

۳. قال رسول الله (ص): «الساکت شریک المغتاب».

۴. علی بن ابی طالب (ع) قال: نهی رسول الله (ص)... عن الغيبة والاستماع إليها...

۵. قال علی (ع): السامع للغيبة أحد المغتابين.

۶. عن أبي عبد الله (ع) أنه قال: الغيبة كفر و المستمع لها و الراضی بها مشرک قلت: فان قال: ما لیس فیہ فقال: ذاك بهتان.

۷. عن النبي أنه قال من سمع الغيبة و لم یغیر کان کمن اغتاب و من ردّ عن عرض أخیه المؤمن کان له سبعون ألف حجاب من النار.

۸. عن النبي (ص): ما عمر مجالس (مجلس) بالغبية ألا خرب من الدين فتنزهوا اسماعكم من استماع الغيبة فان القائل و المستمع لها شریکان فی الاثم.

۸. از امیرالمؤمنین (ع) روایت شده که ایشان نگاه کردند به شخصی که از دیگری نزد فرزند ایشان امام حسن غیبت می‌کرد، پس حضرت فرمودند: ای فرزندم! منزه بدار گوشت را از مثل این؛ چراکه او نظر کرد به بدترین چیزی که در ظرفش داشت و آن را در ظرف تو خالی کرد! (مفید، الاختصاص، ۲۲۵).

۹. زمانی که پیامبر اکرم (ص) شخصی را راجع به زنا رجم کرد، شخصی به دیگری گفت: این شخص قصاص شد همان طور که سگ قصاص می‌شود، پس پیامبر اکرم (ص) مرداری را نزد آن‌ها بردند پس به آن‌ها گفتند: از این مردار بخورید. آن‌ها گفتند: از این مردار بخوریم؟! پیامبر فرمودند: آنچه که از بردارتان به شما رسید از این مردار متعفن تر بود! (ورام، ۱۱۶/۱).

از آنجایی که غیر از یک روایت، تمام روایات مذکور به صورت مرسل به ما رسیده است، امکان تمسک به هیچ یک از آن‌ها وجود ندارد و مجالی برای صحبت از وجه دلالت و اشکالات دلالتی آن‌ها نیست.

روایتی که به طور مستند ذکر شده، روایت سوم است که بخشی از حدیث مشهور به «مناهی النبی (ص)» است و سند این روایت نیز از طریق صدوق به شعیب بن واقد<sup>۳</sup> و از جهت خود شعیب مخدوش است؛ زیرا حمزه بن محمد (خوئی، معجم رجال الحديث، ۲۸۱/۶) و عبدالعزیز بن محمد (همان، ۳۴/۱۰) مجهول اند و شعیب بن واقد (همان، ۳۴/۹) نیز توثیق نشده است.

بعضی خواسته‌اند اعتبار این روایات را بر اساس عمل مشهور (قزوینی، ۲۸۵/۲؛ روحانی، منهاج الفقاهة، ۷۰/۲؛ لاری، ۱۸۰/۱)، حصول استفاضه (آل کاشف الغطاء، احکام المتأجر، ۱۸۶؛ خمینی، ۴۴۴/۱؛ مکارم شیرازی، ۲۹۳؛ روحانی، فقه الصادق، ۳۸۸/۱۴)، مضامین خاص موجب وثوق به صدور (سبحانی تبریزی، ۶۲۴) یا تعبیر به «قال» در برخی مراسیل (خمینی، ۴۴۳/۱) اثبات کنند، ولی هیچ کدام از این چهار روش در این مقام کارآمد نیست.

توضیح ضعف چهار طریق مذکور این است که؛ اولاً با توجه به پیشینه‌ای که برای این مطلب بیان شد، اصلاً شهرتی محقق نشده تا جابر ضعف سند باشد؛ ثانیاً ادعای استفاضه اخبار ضعیفه زمانی می‌تواند سبب قطع اجمالی به صدور بعضی از آن‌ها شود که احراز کنیم سند اخبار از آخرین راوی تا امام (ع) مستقل و بدون اشتراک است، اما اگر در برخی طبقات، سند اخبار به یک راوی رسیده و مشترک شود یا حتی احتمال اشتراک باشد، نه تنها قطع بلکه اطمینان به صدور بعضی نیز حاصل نخواهد شد؛ زیرا حتی کمترین حد استفاضه یعنی تعدد راوی در تمام طبقات

۱. قال نظر أمير المؤمنين (ع) الى رجل يغتاب رجلاً عند الحسن ابنه (ع) فقال: يا بني نزه سمعك عن مثل هذا فانه نظر الى اخبث ما في وعانه فافرغه في وعانك.

۲. و لما رجم رسول الله (ص) الرجل في الزنا قال رجل لصاحبه هذا اقتص كما يقتص الكلب فمرّ النبي (ص) معهما بجيفة فقال لهما انهما انهما فقالا يا رسول الله نهش جيفة فقال ما اصبتما من اخبكما انتن من ذلك.

۳. طريق صدوق به شعيب بن واقد به شرح ذيل است:

ما كان فيه عن شعيب بن واقد في المناهي فقد روته عن حمزة بن محمد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زيد بن علي بن الحسين بن علي بن أبي طالب (ع) قال: حدّثني أبو عبد الله عبدالعزيز بن محمد بن عيسى الأنهری قال: حدّثنا أبو عبد الله محمد بن زكريّا الجوهريّ الغلابيّ البصريّ قال: حدّثنا شعيب بن واقد قال: حدّثنا الحسين بن زيد، عن الصادق جعفر بن محمد، عن أبيه، عن أبيه، عن أمير المؤمنين علي بن أبي طالب (ع) (ابن بابويه، الفقيه، ۵۲۲/۴).

(وگرنه حتی اگر در یک طبقه هم راوی واحد باشد، خبر واحد می‌شود)، رعایت نشده است. افزون بر این بر فرض که قطع به صدور بعضی از این روایات حاصل شود، احتمال دارد که قیدی در این روایات مذکور بوده که به دست ما نرسیده است؛ مثلاً استماع غیبت فقط در فرض رضایت حرام بوده یا... و چون وثاقت راویان ثابت نیست، اصل نبودن خطا و نسیان و... جاری نمی‌شود تا مقدمه جریان اصالة الاطلاق شود، پس هیچ حکمی با این روایات برای نفس استماع اثبات نمی‌شود (تبریزی، ۲۱۰/۱). به عبارت دیگر، از آنجایی که اصول مذکور از اصول عقلانی به شمار می‌آیند، با رجوع به سیره عقل در می‌یابیم که آن‌ها اصول مذکور را فقط در اخبار ثقات جاری می‌دانند نه مطلق اخبار، لذا نمی‌توان نبودن قید را در اخبار مذکور اثبات کرد.

ثالثاً تنها روایتی که بعضی از طریق متن آن خواسته‌اند به اطمینان به صدور آن برسند، روایت مناهی النبى (ص) است (سبحانی تبریزی، ۶۲۴) که آن هم العهده علی مدعی‌ها؛ چراکه قوت مضمون این چنینی در آن یافت نمی‌شود.

رابعاً تعبیر به «قال» در روایت اختصاص نیز خصوصیتی برای آن ایجاد نمی‌کند، زیرا بر فرض که مراسلات جزیه شیخ صدوق (ربانی بیرجندی، ۳۴۱) را بپذیریم، شیخ مفید به خلاف شیخ صدوق که صرفاً محدث بود، اهل اجتهاد بوده و ممکن است مبانی ایشان در حجیت اخبار با مبانی ما متفاوت باشد. افزون بر اینکه در آن روایت به امام مجتبی (ع) مطلبی نسبت داده شده که با ساحت عصمت ایشان ناسازگار است (خمینی، ۴۴۳/۱؛ خوئی، مصباح الفقاهه، ۳۵۸/۱).

نتیجه تا اینجا این می‌شود که هیچ‌یک از روایاتی که مستقیماً به مسئله استماع پرداخته‌اند، قابل استفاده برای اثبات حرمت استماع نیست.

#### ۴. ۱. ۲. دسته دوم: روایاتی که غیرمستقیم بر حرمت استماع دلالت دارد.

دسته دوم، هفت طائفه از ادله است:

۱. ادله‌ای که بر حرمت غیبت دلالت دارد (طوسی، الامالی، ۵۳۷؛ ابن بابویه، الفقیه، ۱۵/۴؛ حرعاملی، ۲۸۳/۱۲). بعضی قائل به این هستند که نفس ادله‌ای که بر حرمت غیبت دلالت دارد بر حرمت استماع آن نیز دلالت دارد و این به سه بیان است:

بیان اول. استماع غیبت در معنا، همان غیبت است؛ زیرا تصدیق غیبت نیز غیبت به شمار می‌رود (شهید ثانی، رسائل، ۲۹۱؛ مجلسی، مرآة العقول، ۴۱۲/۱۰). جواب این بیان این است که ادعای بدون دلیل است (طباطبائی، ۲۶۱).

بیان دوم. وقتی گفتن و بیان غیبت حرمت دارد، طبعاً شنیدن آن نیز حرمت دارد زیرا قول منکر است (همو). پاسخ این است که سخنان منکر زیادی وجود دارد که گفتن آن حرام است ولی شنیدن آن حرام نیست؛ مثل اینکه انسان بشنود کسی به دیگری فحش و ناسزا می‌دهد یا اینکه او را مسخره می‌کند یا اینکه دروغ می‌گوید (همو)؛



طباطبائی قمی، الدلائل، ۳۰/۴.

بیان سوم. از آنجایی که غیبت متقوم به دورکن است و تا غیبت کننده و مستمع آن نباشند، غیبت محقق نمی شود، ادله حرمت غیبت شامل مستمع نیز می شود همان طور که حرمت بیع، مشتری را نیز در بر می گیرد (لاری، ۱۸۰/۱؛ شهیدی تبریزی، ۹۳/۱؛ نجفی تبریزی، ۱۵۸).

اشکال این بیان نیز این است که در اصول در جای خودش ثابت شده که متلازمین در وجود، متلازم در حکم نیستند (انصاری، مطرح، ۵۷۳/۱؛ آخوند خراسانی، ۱۳۲؛ هاشمی شاهرودی، ۲۹۴/۲)؛ یعنی درست است که تحقق غیبت در خارج بدون وجود مستمع امکان ندارد، ولی این دلیل نمی شود که استماع غیبت نیز حرام باشد (روحانی، فقه الصادق، ۳۹۰/۱۴). افزون بر آن اگر این طور بود، استماع غیبت به سبب رد کردن نیز جایز نبود، در حالی که بسیار از قائلان به حرمت استماع، قائل به جواز استماع به سبب رد هستند (خوئی، مصباح الفقاهه، ۳۶۰/۱).

به نظر نگارنده قیاس محل کلام به مسئله بیع نیز صحیح نیست؛ زیرا در مثال مذکور اگر مقصود از حرمت، حرمت وضعی باشد به سبب این است که از آنجایی که معاملات معاوضه هستند، اثر معامله باید برای هر دو طرف باشد و نمی توان مثلاً قائل شد معامله نسبت به بائع صحیح و نسبت به مشتری باطل است یا بالعکس و اگر دلیلی اثر وضعی معامله را نسبت به یکی از طرفین معامله نفی کرد برای هر دو طرف نفی می شود. مسئله غیبت و استماع آن، این چنین نیست و این محذور عقلی را ندارد و اگر مقصود، حرمت تکلیفی است، در بسیاری از موارد، معامله برای یکی از دو طرف حرام و برای دیگری مباح است؛ مانند شخصی که به قصد استفاده حرام از مبیع آن را به دیگری می فروشد که در این صورت فروش بائع حرام ولی خرید مشتری حرام نیست.<sup>۱</sup>

۲. ادله ای که بر حرمت رضای به فعل حرام دلالت دارد (طوسی، تهذیب الاحکام، ۱۷۰/۶).

اولین کسی که به صراحت استدلال به این طائفه از روایات را بیان کرده، میرزای شیرازی در حاشیه اش بر مکاسب است. ایشان حرمت استماع را به این جهت که شخص مستمع راضی به عمل مغتاب است، ثابت کرده است (۱۱۸/۱) و بعد از ایشان دیگران نیز تبعیت کرده اند (قزوینی، ۲۸۶/۲)، البته از کلمات شهید ثانی نیز این وجه برداشت می شود.<sup>۲</sup>

در همین راستا بعضی به آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ فِي الَّذِينَ آمَنُوا لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ فِي الدُّنْيَا وَ الْأٰخِرَةِ وَ اللَّهُ يَعْلَمُ وَ أَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (نور: ۱۹) تمسک کرده و گفته اند: چون مستمع داخل در کسانی است که

۱. شاهد بر این مطلب این است که ادله ای که بزرگان برای حرمت عمل بائع بیان کرده اند مثل اعانه بر اثم، در حق مشتری صادق نیست. (انصاری، ۶۶۱).

۲. ایشان بعد از اینکه روایت «السامع للغيبة احد المغتابين» را ذکر می کنند، می فرمایند: مراده السامع على قصد الرضا و الإيتار لا على وجه الاتفاق و مع القدرة على الإنكار و لم يفعل و وجه كون المستمع و السامع على ذلك الوجه مغتابين مشاركتهم للمغتاب في الرضا و تكيف ذهنهما بالتصور المذمومة التي لا تبغى و ان اختلفا في ان أحدهما قائل و الآخر قابل لكن كل واحد منهما صاحب آله عليه. (شهید ثانی، رسائل، ۲۹۱)

محبت شیوع قبیح نسبت به فرد مؤمن را دارد، استماع حرام است (خمینی، ۴۴۶/۱).

پاسخ این کلام این است که این استدلال درحقیقت خروج از محل کلام است؛ زیرا همان طور که قبلاً بیان شد، محل نزاع بیان حکم استماع با قطع نظر از عناوین دیگر است و اینکه حکمی برای رضایت به عمل غیبت ثابت شود، ارتباطی به حرمت استماع ندارد (همو، ۴۴۸/۱؛ سبحانی تبریزی، ۶۲۸).

افزون بر اینکه این دلیل اخص از مدعاست؛ زیرا باتوجه به اینکه رضا و نبودن رضا امری درونی است، موارد زیادی وجود دارد که مستمع راضی به عمل غیبت کننده نیست، پس دلیل اخص از مدعاست (شهیدی تبریزی، ۹۳/۱). همین دو جواب راجع به استدلال به آیه نیز وجود دارد.

۳. ادله‌ای که بر حرمت اعانه بر اثم دلالت دارد (مانده: ۲)؛ به این تقریب که اگر مستمع نمی‌بود، اصلاً غیبتی محقق نمی‌شد؛ پس باتوجه به اینکه بدون حضور مستمع، غیبت محقق نمی‌شود پس او غیبت کننده را در تحقق غیبت کمک کرده است و اعانه بر اثم بر عمل او صادق است (کاشف الغطاء نجفی، کشف الغطاء، ۴۰/۶؛ شهیدی تبریزی، ۹۳/۱؛ مکارم شیرازی، ۲۹۲).

باتوجه به اینکه جمعی از محققان حرمت اعانه بر اثم را قبول ندارند و قائل اند به اینکه آنچه که در ادله موضوع حرمت قرار گرفته، تعاون بر اثم است (ایروانی، ۱۵/۱)، این نکته تذکرداری است که حتی اگر تعاون بر اثم را موضوع حرمت بدانیم، باز هم بر محل بحث منطبق است؛ زیرا تعاون به معنای اشتراک در به وجود آوردن عمل است و غیبت کننده و مستمع باتوجه به توقف تحقق غیبت بر وجود مستمع، هر دو با هم غیبت را به وجود می‌آورند. جواب این استدلال دقیقاً همان دو جوابی است که در ارتباط با استدلال قبل بیان شد. افزون بر این در مواردی که مستمع متعددی وجود دارد بر استماع یک نفر اعانه بر اثم صادق نیست؛ زیرا اگر او گوش نمی‌داد باز هم اثم محقق می‌شد (روحانی، فقه الصادق، ۳۸۹/۱۴).

۴. ادله‌ای که بر حرمت اعانه بر ظلم دلالت دارد.<sup>۱</sup> بعضی به این جهت که اعانه بر اثم را حرام نمی‌دانند، به این دلیل تمسک کرده و گفته‌اند: در محل بحث حتی اگر اعانه بر اثم را حرام ندانیم (به این جهت که موضوع ادله حرمت را تعاون بر اثم می‌دانیم)، اعانه بر ظلم صادق است و اعانه بر ظلم حرام است (شهیدی پور، ۹۶/۹/۸، جلسه ۵ محرمات).

پاسخ از این دلیل به نظر نگارنده این است که؛ اولاً در بسیاری از موارد از آنجاکه مستمع منحصر به یک فرد نیست یا حتی در یک مجلس اتفاق نمی‌افتد، بلکه در سایت‌ها و فضاهای مجازی منتشر می‌شود و حتی اگر شخصی استماع نکند، غیبت کننده گناه و ظلم خود را مرتکب شده است، اعانت صدق نمی‌کند؛ ثانیاً بر فرض که مستمع منحصر به یک شخص و در یک مجلس باشد، ایجاد موضوع ظلم که اعانت بر ظلم نیست؛ به طور مثال

۱. حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ (ع) قَالَ كَانَ عَلِيٌّ (ع) يَقُولُ الْعَادِلُ بِالظَّالِمِ وَالْمُعِينُ عَلَيْهِ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ فَلَانَّةُ. (ابن بابویه، خصال، ۱۰۷/۱).

فرزند می‌داند که اگر نزد پدر برود، پدر از روی ظلم او را کتک خواهد زد؛ رفتن او نزد پدر اگرچه ایجاد موضوع ظلم است، اعانت بر ظلم به‌شمار نمی‌رود. همچنین باید توجه داشت که وجه استدلال نکردن محقق معاصر مذکور به ادله حرمت تعاون بر اثم نیز معلوم نیست.

۵. ادله‌ای که بر وجوب رد غیبت دلالت دارد (برقی، ۱۰۳/۱؛ ابن بابویه، امالی، ۴۳۰).

بعضی گفته‌اند: باتوجه به اینکه در ادله وجوب رد نسبت به کسی که غیبت را رد نمی‌کند عقاب‌های متعددی ذکر شده، پس معلوم می‌شود مستمع غیبت عقاب می‌شود؛ زیرا کسی که رد نمی‌کند، غیبت را قطعاً شنیده است (نجفی تبریزی، ۱۵۸؛ مکارم شیرازی، ۲۹۳؛ سبحانی تبریزی، ۶۲۸).

پاسخ این استدلال معلوم است؛ زیرا موضوع عقاب‌های مختلف در این ادله، نبود رد است؛ یعنی نبود رد حرام است و نبود رد غیر از استماع است؛ با این توضیح که وقتی نبود رد حرام می‌شود به این معنا نیست که استماع نیز حرام است؛ زیرا اولاً این دو باهم ملازمه‌ای ندارند و ممکن است شخص بدون استماع از غیبت شخصی نسبت به دیگری مطلع شود و ثانیاً بر فرض که ملازمه داشته باشند، قبلاً نیز توضیح داده شد که متلازمین فی الوجود متلازم در حکم نیستند، پس این ادله اصلاً از جهت استماع در مقام بیان نیست (شهیدی تبریزی، ۹۳/۱؛ خمینی، ۴۴۹/۱؛ روحانی، فقه الصادق، ۳۸۹/۱۴) و حتی بعضی از بزرگان از این ادله، جواز استماع به سبب رد را برداشت کرده‌اند (آل کاشف الغطاء، احکام المتاجر، ۱۸۶؛ خونی، مصباح الفقاهه، ۳۵۹/۱).

۶. ادله‌ای که بر وجوب دفع منکر دلالت دارد (خمینی، ۲۰۲/۱)؛ به این بیان که همان طور که نهی از منکر واجب است، دفع منکر نیز واجب است؛ زیرا قطع داریم که شارع مقدس به اصل وجود منکر در جامعه رضایت ندارد پس استماع غیبت حرام است تا اینکه اصلاً غیبت محقق نشود (سبحانی تبریزی، ۶۲۸).

جواب از این مطلب این است که دلیلی بر وجوب دفع منکر وجود ندارد و اگر قائل به وجوب دفع منکر باشیم، تأسیس فقه جدید لازم می‌آید (اشرفی شاهرودی، سایت مدرسه فقاهت).

افزون بر این به نظر نگارنده بر فرض که دفع منکر وجوب داشته باشد، عنوان مستقلاً است که موضوع وجوب قرار گرفته و ارتباطی با حرمت استماع غیبت ندارد؛ زیرا ممکن است دفع منکر به جلوگیری از بیان غیبت محقق شود نه ترک استماع و در بعضی موارد نیز به سبب تعدد مستمع به صرف ترک استماع شخص، دفع منکر صورت نمی‌پذیرد.

۷. ادله‌ای که بر حرمت کشف ستر و اذاعه سر مؤمن دلالت دارد.<sup>۱</sup>

بعضی از بزرگان و محققان معاصر، تنها دلیلی که دلالت آن بر حرمت استماع غیبت را پذیرفته‌اند، همین دلیل است و وجه دلالت آن را این طور توضیح داده‌اند که نکته حرمت غیبت، فاش شدن و اذاعه سر مؤمن است؛ یعنی

۱ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكَّلِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرِ الْجَمَّيْرِيِّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَسَّانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ قَالَ لَهُ (عَزَّ وَجَلَّ) الْمُؤْمِنُ عَلَى الْمُؤْمِنِ حَرَامٌ قَالَ قَالَ نَعَمْ فَلْتُ يَغْنِي سَفَلِيهِ قَالَ لَيْسَ هُوَ حَيْثُ تَذْهَبُ إِنَّمَا هُوَ إِذَاعَةُ سِرِّهِ (ابن بابویه، معانی الاخبار، ۲۵۵).

فاش شدن سرّ مؤمن نزد مستمع، نزد شارع مبعوض است و شخص با استماع غیبت در ایجاد این فعل مبعوض شریک غیبت کننده است؛ چراکه اگر مستمع غیبت نمی بود، اذاعه سرّ مؤمن نسبت به او محقق نمی شد و متفاهم عرفی این است که مستمع در تحقق این عنوان مبعوض مولا با غیبت کننده شریک است (خمینی، ۴۴۴/۱؛ شهیدی پور، ۹۶/۹/۸، جلسه ۵ محرمات).

بله، استماع قول حرام نظیر کذب، حرام نیست. نگاه کردن فعل حرام نظیر رقص حرام حرمتی ندارد؛ چراکه ملازمه ای بین حرمت فعل و حرمت استماع و نظر به آن فعل نیست، اما در مقام، نکته عرفیه وجود دارد به اینکه ملاک حرمت غیبت، اذاعه سرّ مؤمن است و مستمع با استماعش نزد عرف شریک در تحقق این عنوان مبعوض است.

در روایت معتبره داریم که: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلَا يَجْلِسُ مَجْلِسًا يُتَقَصُّ فِيهِ إِمَامٌ أَوْ يُعَابُ فِيهِ مُؤْمِنٌ» (کلینی، ۳۷۷/۲)؛ «کسی که ایمان به خدا دارد نباید در مجلسی بنشیند که علیه امام مسلمان غیبت می شود یا یک مؤمنی ذکر عیث می شود». متفاهم عرفی این است که نشین تا نشنوی. بله، ممکن است نفس نشستن نیز حرام باشد اما ملازمه عرفیه دارد که شنیدن هم جایز نیست (شهیدی پور، ۹۶/۹/۸، جلسه ۵ محرمات).

اشکال این بیان این است که بسیاری از اوقات تحقق عنوان حرام بر عمل شخص دیگری غیر از فاعل آن متوقف است؛ ولی چون عرفاً عمل فقط به شخص فاعل نسبت داده می شود، حرمتی که در ادله آمده نیز فقط بر همان شخص حمل شدنی است؛ برای مثال حتی ضرب و امثال آن تا زمانی که مضروب نباشد محقق نمی شود، ولی نمی توان حرمت را به مضروب نسبت داد.

در محل بحث نیز تحقق اذاعه سرّ مؤمن و افشای سرّ او بر شنیدن مستمع متوقف است؛ ولی عرفاً اذاعه و افشا به گوینده نسبت داده می شود، لذا حرمت بر عمل او بار می شود (تبریزی، ۲۱۰/۱).

بعضی از معاصران در مقام دفاع از استدلال مذکور گفته اند: اذاعه به معنای مصدری منتسب به متکلم است؛ ولی اذاعه به معنای اسم مصدری منتسب به متکلم و مستمع است و آنچه که موضوع حرمت است، اذاعه به معنای اسم مصدری است (سبحانی تبریزی، ۶۲۷).

به نظر نگارنده، اثبات حرمت اذاعه به معنای اسم مصدری بسیار مشکل و خلاف فهم عرفی از روایات این باب است؛ زیرا از جهت عرفی اگر به سرّ گوش دهیم، بعداً نمی گوئیم که من سرّی را فاش کردم، حتی نمی گوئیم من به همراه آن متکلم سرّی را فاش کردیم، بلکه می گوئیم فلانی برای من سرّی را فاش کرد و من گوش دادم.

در خصوص استناد به نهی از جلوس در مجلس غیبت که گفته شده عرف، نهی را به سبب جلوگیری از افشا سرّ می داند، این مطلب چه شاهی دارد؟ ظاهر حدیث این است که خود حضور در چنین مجلسی منتهی عنه است و ممکن است وجه آن، جلوگیری از رونق این مجالس یا تحذیر از عقوبتی که خوف آن نسبت به چنین مجالسی می رود باشد، چه افشای سرّی بشود چه نشود. لذا اگر ما از عیب مؤمنی آگاه باشیم و افشای سرّ نسبت به ما منتفی

باشد، آیا این حدیث دیگر دال بر حرمت حضور ما در چنین مجلسی نخواهد بود؟!

ممکن است کسی به این وجه (استدلال به ادله حرمت اذاعه و افشای سرّ مؤمن) اشکالی که در استدلال به اعانه گفته شد را نیز وارد سازد؛ یعنی می‌توان گفت: چنانچه مستمع منحصر در یک نفر نباشد، اذاعه سرّ مؤمن متوقف بر استماع شخصی خاص نیست تا بتوان حرمت را در حق او اثبات کرد، اما دقت نظر نشان می‌دهد که این کلام تام نیست؛ زیرا اذاعه سرّ غیر از ظلم است. در فرض ظلم اگر مستمع منحصر نباشد، چه زید غیبت از عمر و را بشنود و چه نشنود، ظلمی در حق عمر و محقق شده است، اما در بحث اذاعه اگر زید مستمع غیبت از عمر و نباشد، اگرچه مستمعان هم متعدد باشند، اذاعه سرّ نسبت به دیگران صادق است؛ نسبت به زید صادق نیست. به تعبیر دیگر در صدق اذاعه سرّ، هر شخصی به تنهایی موضوعیت دارد.

#### ۴. ۲. دلیل عقلی

بعضی برای اثبات حرمت استماع این چنین گفته‌اند: «اگر استماع غیبت جائز باشد، لازمه‌اش آن است که ادله حرمت غیبت هدم شود و این همه روایات که منع از غیبت کردن بلامصدق یا قلیل المصدق باشد، چراکه اگر برای شنونده شنیدن غیبت جائز باشد و رد واجب نباشد، غیبت حرامی که از آن نهی شده به راحتی تحقق پیدا می‌کند» (اشرفی شاهرودی، سایت مدرسه فقاہت).

پاسخ نگارنده از این دلیل این است که ملازمه‌ای میان حرمت نداشتن استماع غیبت و هدم ادله حرمت غیبت وجود ندارد؛ زیرا همان طور که گفتیم حرمت نداشتن استماع بماهواستماع محل کلام است و اشکالی ندارد که شارع مقدس غیبت را حرام بداند ولی صرفاً استماع را حرام نداند و در عین حال رد غیبت، نهی از منکر، نارضایتی به عمل غیبت کننده و مسائل دیگر را حرام اعلام کند، پس صرف حرمت نداشتن استماع غیبت سبب هدم ادله غیبت نمی‌شود.

#### ۴. ۳. اجماع

دلیل دیگر از ادله قائلان به حرمت، اجماع (صاحب جواهر، ۷۱/۲۲؛ انصاری، ۳۵۹/۱؛ میرزای شیرازی، ۱۱۸/۱؛ قزوینی، ۲۸۵/۲؛ آل کاشف الغطاء، احکام المتاجر، ۱۸۶؛ سبزواری، ۱۲۸/۱۶؛ خمینی، ۴۴۱/۱)، بلکه اتفاق فریقین (خونی، مصباح الفقاهه، ۳۵۷/۱) است. بر اساس یافته‌های نگارنده اولین کسی که برای اثبات حرمت استماع به اجماع تمسک کرده، مجلسی اول است. ایشان در کتاب روضة المتقین در ذیل عبارت حدیث نبوی «ونهی عن الغیبة و الاستماع الیها»، فرموده: هما حرامان اتفاقاً؛ غیبت و استماع آن به اتفاق علما حرام است (۳۴۲/۹).

آنچه مهم است این است که چطور در مسئله‌ای که جز معدود از قدما که قبلاً بیان شد سخنی از آن به میان نیاورده‌اند، می‌توان ادعای اجماع کرد.

بر این اساس معلوم می‌شود در محل کلام مجالی برای تمسک به اجماع (بر فرض حجیت آن) نیست. البته

سیدجواد عاملی ذکر نکردن حرمتِ استماعِ غیبت در کتب اصحاب را به سبب وضوح و ظهور آن دانسته است (حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۲۱۹/۱۲)، ولی به نظر نگارنده ادعایی بی دلیل است؛ چراکه علمای متقدم مسائل بسیار بدیهی‌تر از این حکم مانند حرمت دروغ و غیبت و... را در کتبشان ذکر کرده‌اند (ابن براج، ۳۴۴/۱؛ ابن ادریس، السرائر، ۲۱۵/۲) پس بدهات، دلیل بر ذکر نکردن نمی‌شود.

افزون بر این در ادامه، اشاره به حرمت استماع را به محقق کرکی در جامع المقاصد و شهید ثانی در الروضة البهیة نسبت داده است (حسینی عاملی، مفتاح الکرامه، ۲۱۹/۱۲)، در حالی که در کتب ایشان هیچ اشاره‌ای نسبت به حرمت استماع حتی در موارد استثنا وجود ندارد (محقق کرکی، ۲۷/۴؛ شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۱۴/۳).

#### ۴.۴. استدلال بر اساس فلسفه فقه و اخلاق

از جمله استدلال‌هایی که در محل بحث می‌توان برای اثبات حرمت استماع بدان استناد کرد، گرچه که در کلام محققان استناد نشده است، استنباط حکم استماع غیبت بر اساس فلسفه تشریح حکم غیبت از زاویه نگاه اخلاقی به این مسئله است.

تقریبی که برای این استدلال می‌توان بیان کرد این است که فلسفه تشریح حکم غیبت از دیدگاه شارع مقدس حفظ حرمت و آبروی مؤمن و افشان کردن سرّ او نزد دیگران است و این غرض مهم سبب می‌شود که استماع غیبت نیز وجوب اجتناب داشته باشد؛ زیرا اگر مستمعی نباشد، غیبتی محقق نخواهد شد و استماع غیبت از نگاه اخلاقی از این جهت که سبب تشویق و ترغیب غیبت‌کننده به این عمل می‌شود، عملی مذموم و ناپسند خواهد بود. آنچه که در این نوع استدلال‌ها مستدلّ باید توجه کند این است که اثبات فلسفه تشریح احکام و سمت و سودادن به احکام فقهی به واسطه مسائل اخلاقی از جمله مسائلی است که اثبات آن مشکل و نیازمند اقامه قرائن و شواهد مفید قطع یا اطمینان است و اگر برای کسی از طریق تجمیع شواهد و قرائن و تراکم ظنون، قطع یا اطمینان به حکم حاصل شد، برای او حجت خواهد بود.

#### ۵. ادله جواز استماع غیبت

##### ۵.۱. اصل برائت

باتوجه به اشکالاتی که بر تمام ادله حرمت استماع غیبت بیان شد، معلوم می‌شود که دلیلی بر حرمت استماع غیبت وجود ندارد؛ لذا باتوجه به شکی که در اصل حرمت این عمل وجود دارد، اصل برائت بدون هیچ شبهه‌ای جاری می‌شود که نتیجه آن جواز استماع غیبت است.

##### ۵.۲. دلیل عقلی

به نظر می‌رسد برای اثبات جواز استماع غیبت می‌توان به بیانی عقلی نیز تمسک کرد و آن این است که همواره تکالیف زمانی برای افراد به فعلیت می‌رسد که موضوع آن محقق باشد و طبعاً تکلیف به حرمت استماع غیبت زمانی

محقق می‌شود که غیبت محقق شود و وقتی غیبت محقق شد، وجهی برای جعل حرمت استماع برای شنونده وجود ندارد؛ زیرا استماع غیبت محقق شده و جعل حرمت لغو است.

به دیگر سخن، قبل از تحقق غیبت قطعاً استماع، حرمت ندارد و بعد از تحقق آن کار از کار گذشته و حرمت استماع وجهی ندارد. ممکن است کسی بگوید وقتی غیبت محقق شد، استماع ادامه آن حرمت دارد. پاسخ این است که معیار در صدق غیبت، هتک ستر مستور و اذاعه ستر مؤمن (نجنفی تبریزی، ۱۵۱؛ انصاری، ۳۳۲/۱؛ تبریزی، ۳۷۷/۱؛ روحانی، منهاج الفقاهة، ۲۶/۲؛ خرازی، ۴۲۷/۶) است و وقتی غیبت محقق شد، هتک ستر محقق شده و ادامه نقشی در تحقق غیبت ندارد؛ لذا وقتی که شخص مثلاً درباره بخل شخصی توضیح می‌دهد، قبل از اینکه شخص متوجه عیب شخص مدنظر شود، غیبت محقق نشده و وقتی که متوجه شد که او بخیل است، غیبت محقق شده است و ادامه صحبت‌ها و توضیحات شخص، هتک ستر و غیبت جدیدی نیست تا شنیدن آن حرمت داشته باشد، بلکه توضیحات مطلبی است که مستمع به آن علم دارد؛ لذا نه گفتنش و نه شنیدنش حرمت ندارد.

اشکال دیگر این است که در موارد علم شخص به مشرف بودن گوینده به غیبت، موضوع محقق شده است و استماع، غیبت دارد. پاسخ این است که باتوجه به اینکه در این مورد نیز علم به فعلیت غیبت تعلق نگرفته، بلکه به مشرفیت غیبت تعلق گرفته است، باز هم حکم فعلی نمی‌شود؛ مثل موردی که شخص علم دارد به اینکه در آینده مستطیع خواهد شد؛ طبعاً از همان زمانی که مستطیع شود حکم و جوب حج به فعلیت می‌رسد. در محل بحث نیز این چنین است؛ یعنی هر چند که شخص علم دارد که گوینده در شرف غیبت کردن است، به دلیل تحقق نیافتن غیبت، امکان فعلیت حکم حرمت استماع وجود ندارد.

البته مطلب درخور توجه این است که اگر ما ملاک حرمت غیبت را مبعوضیت هتک مؤمن و اذاعه ستر او بدانیم، دیگر این دلیل عقلی صحیح و استدلال‌پذیر نیست؛ به دلیل اینکه به محض اطلاع از اشراف شخص به غیبت تکلیف فعلی شده و باید از غیبت کردن او جلوگیری کرد؛ زیرا فرض این است که بر اساس ادله به این نتیجه رسیده‌ایم که نفس وقوع هتک و اذاعه، مبعوض شارح است و صدور از آن از شخص موضوعیت ندارد (خمینی، ۴۹۷/۱).

### ۳.۵. روایات حکایت استماع غیبت توسط معصومان (ع)

برخی در این مقام به روایاتی که حاکی از استماع غیبت توسط بعضی معصومان (ع) است، تمسک کرده و خواسته‌اند جواز استماع را اثبات کنند؛<sup>۱</sup> ولی تمسک به این روایات باتوجه به آنچه که در علم اصول در مسئله فعل

۱. قَالَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي حَسَنٍ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْحَاقُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَلِيمَانَ الْخَضْرَمِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْأَحْمَسِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا الْمُحَارَبِيُّ عَنِ ابْنِ أَبِي لَيْلَى عَنِ الْحَكَمِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَالَ رَجُلٌ مِنْ عِرْضِ رَجُلٍ عِنْدَ النَّبِيِّ فَرَدَّ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ جِجَابًا مِنَ النَّارِ (مفيد، الامالی، ۳۳۷)؛ ابی الدرداء از پدرش نقل می‌کند که شخصی در مقابل پیامبر اکرم (ص) نسبت به دیگری بدگویی کرد و شخصی از کسانی که آنجا بود، غیبت را از شخص غائب رد کرد، پس پیامبر اکرم (ص) فرمودند: هرکس از آبروی برادر مؤمنش دفاع کند، حجاب و مانعی برای او از آتش جهنم خواهد بود.

وَقَالَ: نَقَرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) إِلَى رَجُلٍ يَغْتَابُ رَجُلًا عِنْدَ الْحَسَنِ (ع) فَقَالَ يَا بَنِي تَزَّهْ سَمِعَكَ عَنْ مِثْلِ هَذَا فَإِنَّهُ نَظَرَ إِلَى أَخِي مَا فِي وَعَايِهِ فَأَقْرَعَهُ فِي وَعَايِكَ (همو، الاختصاص، ۲۲۵)؛ نگاه کرد امیرالمؤمنین (ع) به شخصی که نزد فرزندش حسن (ع) از شخصی غیبت می‌کرد، پس حضرت به فرزندش فرمود: ای فرزندم! گوشت را از مثل

معصوم و مقدار دلالت آن ثابت شده است مشکل است (اشکنانی، ۳۳۰؛ مظفر، ۶۲/۲). نتیجه این می‌شود که روایات مذکور بر فرض صحت سند در نهایت دال بر جواز استماع آن غیبت خاص برای ایشان است و نمی‌توان از آن حکم کلی را برداشت کرد؛ زیرا ممکن است در آن مقام یکی از مسوغات غیبت وجود داشته و ما از آن مطلع نیستیم؛ به دلیل اینکه همان طور که گفتیم مسوغات همان گونه که غیبت کردن را جایز می‌کند، سبب جواز استماع آن نیز می‌شود.

#### ۵. ۴. اصل صحت

برخی نیز جواز استماع غیبت را با توجه به اجرای اصل صحت در فعل مسلم حتی بنا بر قول کسانی که دلالت ادله بر حرمت گوش سپاری به غیبت را قبول کردند، اثبات کرده‌اند؛ مشهور فقها قبول دارند که گوش کردن به غیبتی حرام است که گفتن آن برای گوینده نیز حرام باشد؛ زیرا در موارد متعدد ذکر شده در کتب فقهی، غیبت کردن جایز است (ایروانی، ۳۷/۱؛ سبزواری، ۱۲۸/۱۶).

بر این اساس، زمانی که شخصی شروع به غیبت کردن از دیگری می‌کند بنا بر جریان اصل صحت در عمل او، مستمع باید غیبت او را بر موارد جواز حمل کند؛ مثلاً ممکن است غیبت شونده متجاهر به فسق بوده و وقتی بر اساس این اصل غیبت کردن برای او جایز باشد، طبعاً برای شونده نیز جایز خواهد بود.

ممکن است کسی اشکال کند که جریان اصل صحت در حق غیبت کننده منافات با حق غیبت شونده دارد؛ به سبب اینکه غیبت کننده را از گناه غیبت تبرئه کنیم، حق نداریم به غیبت شونده نسبت تجاهر به فسق دهیم.

پاسخ اشکال این است که جریان اصل صحت در حق غیبت کننده به معنای متجاهر واقعی بودن غیبت شونده نیست، بلکه به معنای تجاهر به فسق او در دیدگاه غیبت کننده است؛ لذا همان طور که در حق غیبت کننده اصل صحت جاری می‌شود، در حق غیبت شونده نیز اصل صحت جاری شده و جریان این دو اصل با هم منافات ندارد (اشرفی شاهرودی، سایت مدرسه فقهت).

به نظر نگارنده پاسخ این استدلال این است که در بعضی از موارد اصل صحت جاری نمی‌شود؛ مانند مواردی که شخص بنا بر قرائن موجود در کلام غیبت کننده و دیگر قرائن علم دارد به اینکه غیبت کننده معتقد به وجود مسوغات نیست و در عین حال غیبت می‌کند؛ زیرا موضوع اصل صحت شک است و نیز ما به دنبال اثبات نبود حرمت استماع غیبت در موارد حرمت بیان غیبت بودیم، نه نبود حرمت استماع در موارد جواز غیبت.

بعضی نیز حتی جریان اصل صحت در مقام را بر اساس اصل اولیه حرمت عرض مؤمنان تا زمانی که قطع به جواز پیدا شود، مشکل دانسته‌اند (شهید ثانی، رسائل، ۳۰۲؛ آل کاشف الغطاء، وجیزه الاحکام، ۱۳/۲).



## نتیجه‌گیری

نتیجه پژوهش این است که برای اثبات حرمت گوش‌سپاری به غیبت به اجماع و ادله نقلی و عقلی تمسک شده است، ولی دلیل بودن هیچ‌یک از این موارد در محل بحث بنا بر اشکالات فراوان وارد شده بر آن‌ها، ثابت نیست و از جهت دیگر باتوجه به اینکه موارد شک در حرمت مجرای اصل برائت است، جواز استماع غیبت ثابت می‌شود. البته اینکه قبل از تحقق غیبت، استماع، حرمت ندارد و بعد از تحقق آن حرمت استماع لغو است، می‌تواند به‌عنوان دلیلی عقلی بر امکان نداشتن حرمت استماع غیبت مطرح شود.

بعضی برای اثبات جواز غیبت به روایاتی که شنیدن برخی معصومان (ع) نسبت به غیبت را حکایت می‌کند، تمسک کرده‌اند؛ ولی از آنجایی که در علم اصول ثابت است که فعل معصوم (ع) اجمال دارد، تمسک به این روایات محل مناقشه قرار می‌گیرد. افزون بر این بنا بر وجود بعضی مسوغات برای غیبت و جریان اصل صحت در گفتار گوینده و ملازمه میان جواز غیبت و استماع آن، می‌توان جواز استماع غیبت‌های صادره از اشخاص را اثبات کرد که البته این استدلال نیز با اشکالات جدی مواجه است.

## منابع

### قرآن کریم

- آخوند خراسانی، محمدکاظم بن حسین، کفایة الاصول، قم: آل‌البیت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- آل کاشف الغطاء، محمدحسین، سؤال و جواب، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء الذخائر، بی‌تا.
- \_\_\_\_\_، وجیزة الأحكام، چاپ دوم، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء الذخائر، ۱۳۶۶ق.
- آل کاشف الغطاء، مهدی، أحكام المتاجر المحرمة، مؤسسه کاشف الغطاء، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء الذخائر، ۱۴۲۳ق.
- ابن ادریس، محمد بن احمد، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، الخصال، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲.
- \_\_\_\_\_، الامالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶.
- \_\_\_\_\_، معانی الاخبار، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، کتاب من لایحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- ابن براج، عبدالعزیز بن نحریر، المهذب، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- ابوالصلاح حلبی، تقی بن نجم، الکافی فی الفقه، اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۰۳ق.
- ابوحیب، سعدی، القاموس الفقهی لغة و اصطلاحا، چاپ دوم، دمشق: دارالفکر، ۱۴۰۸ق.
- اراکي، محمدعلی، مکاسب المحرمة، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۱۳ق.

- اشرفی شاهرودی، مصطفی، تقریرات درس خارج استاد آیت الله اشرفی شاهرودی، مدرسه فقاہت، به آدرس <https://www.e-shia.ir/Feqh/Archive/Ashrafi/Feqh/94>، دسترسی در بهمن ۱۳۹۸.
- اشکنانی، محمدحسین، درس فی اصول الفقه، قم: انوارالهدی، ۱۳۸۰.
- انصاری، مرتضی بن محمدامین، کتاب مکاسب، قم: دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
- \_\_\_\_\_، مطارح الانظار، مقرر: کلاتر، ابوالقاسم بن محمدعلی، چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳.
- اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، به تحقیق غلامرضا عرفانیان یزدی، چاپ دوم، قم: علمی، ۱۴۰۲ق.
- ایروانی، علی، حاشیه مکاسب، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- بحرانی، یوسف بن احمد، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، چاپ دوم، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- بیهقی، احمد بن حسین، السنن الکبری، بیروت: دارالفکر، بی تا.
- تبریزی، جواد، إرشاد الطالب إلى التعليق على المكاسب، چاپ سوم، قم: اسماعیلیان، ۱۴۱۶ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، تاج اللغة و صحاح العربية، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
- حسینی عاملی، محمد جواد بن محمد، مفتاح الكرامة فی شرح قواعد العلامة، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۹ق.
- حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، قم: مؤسسه سیدالشهداء العلمیه، ۱۴۰۵ق.
- خرازی، محسن، البحوث الهامة فی المكاسب المحرمة، قم: مؤسسه در راه حق، ۱۴۲۳ق.
- خمینی، روح الله، المكاسب المحرمة، قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۹۲.
- خوئی، ابوالقاسم، مصباح الفقاهة، محمدعلی توحیدی، قم: انصاریان، ۱۴۱۷ق.
- \_\_\_\_\_، معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال، چاپ پنجم، قم: مرکز نشر الثقافة الاسلامیه، ۱۳۷۲.
- ربانی بیرجندی، محمدحسن، سبک شناسی دانش رجال الحديث، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)، ۱۳۸۵.
- روحانی، صادق، فقه الصادق علیه السلام، قم: دارالکتاب مدرسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۲ق.
- \_\_\_\_\_، منهاج الفقاهة، چاپ پنجم، قم: انوارالهدی، ۱۴۲۹ق.
- سبحانی تبریزی، جعفر، المواهب فی تحریر أحكام المكاسب، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۴ق.
- سبزواری، عبدالاعلی، مهذب الأحكام، چاپ چهارم، قم: المنار، ۱۴۱۳ق.
- سیستانی، علی، استفتاء از دفتر معظم له، پایگاه اطلاع رسانی دفتر نشر فرهنگ و معارف اسلامی، ۹۶/۹/۳۰، به آدرس <https://hedayatgar.ir/fa/news/1835>، دسترسی در اسفند ۱۳۹۸.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، رسائل، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۹.

- \_\_\_\_\_ ، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، قم: كتاب فروشى داوری، ١٤١٠ق.
- \_\_\_\_\_ ، كشف الريبة، چاپ سوم، بیروت: دارالمرتضوی، ١٣٩٠ق.
- \_\_\_\_\_ ، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، قم: المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
- شهیدی پور، محمدتقی، تقریرات درس استاد شهیدی، مدرسه فقهی امام محمد باقر علیه السلام، ١٣٩٦/٩/١١، به آدرس <https://fa.mfeb.ir/feqh2shahi> دسترسی در بهمن ١٣٩٨.
- شهیدی تبریزی، میرفتاح، هدایة الطالب إلى أسرار المكاسب، تبریز: چاپخانه اطلاعات، ١٣٧٥ق.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد، المحيط في اللغة، بیروت: عالم الكتاب، ١٤١٤ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام في شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، ١٤٠٤ق.
- صدر، محمد، ماوراء الفقه، بیروت: دارالأضواء، ١٤٢٠ق.
- صدر، محمدباقر، بحوث في علم الاصول، به تقریر: محمود هاشمی شاهرودی، چاپ سوم، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ١٤١٣ق.
- \_\_\_\_\_ ، دروس في علم الاصول الحلقة الثالثة، قم: مجمع الفكر الاسلامی، ١٤٢٣ق.
- طباطبایی قمی، تقی، عمدة المطالب في التعليق على المكاسب، قم: کتاب فروشى محلاتی، ١٤١٣ق.
- \_\_\_\_\_ ، الدلائل في شرح منتخب المسائل، قم: کتاب فروشى محلاتی، ١٤٢٣ق.
- طباطبائی، محمدبن علی، کتاب المناهل، قم: آل البيت (ع)، بی تا.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحكام، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ١٤٠٧ق.
- \_\_\_\_\_ ، الامالی، قم: دارالتقافه، ١٤١٤ق.
- عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقهية في الرسائل العملية، بیروت: دارالبلاغه، ١٤١٣ق.
- علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ١٤٢٠ق.
- \_\_\_\_\_ ، منتهی المطلب في تحقیق المذهب، مشهد: مجمع البحوث الإسلامية، ١٤١٢ق.
- غزالی، محمدبن محمد، احیاء علوم الدین، بیروت: دارالکتاب العربی، بی تا.
- فتال نیشابوری، محمدبن احمد، روضة الواعظین و بصیرة المتعظین، قم: رضی، ١٣٧٥.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی، مفاتیح الشرائع، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری، ١٣٩٥.
- فیومی، احمدبن محمد مقری، بی تا، المصباح المنیر في غریب الشرح الكبير للرافعی، قم: دارالرضی، بی تا.
- قزوینی، علی موسوی، ینایع الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٤٢٤ق.
- کاشف الغطاء نجفی، حسن بن جعفر، أنوار الفقاهة، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء الذخائر، ١٤٢٢ق.
- \_\_\_\_\_ ، کشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ١٤٢٢ق.

- کاشف الغطاء، جعفر، شرح الشيخ جعفر على قواعد العلامة ابن المطهر، نجف: مؤسسة كاشف الغطاء الذخائر، ۱۴۲۰ق.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- لاری، عبدالحسین، التعلیقة على المكاسب، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۸ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور، ۱۴۰۶ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، چاپ دوم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۴ق.
- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، چاپ دوم، قم: آل البيت (ع)، ۱۴۱۴ق.
- مشکینی، علی، مصطلحات الفقه، بی جا: بی نا، بی تا.
- مطهری، مرتضی، تعلیم و تربیت در اسلام، چاپ نود و پنجم، تهران: صدرا، ۱۳۹۸.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ پنجم، قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۵.
- مفید، محمد بن محمد، الاختصاص، قم: المؤتمر العالمي لآلفية الشيخ المفید، ۱۴۱۳ق.
- \_\_\_\_\_، الامالی، قم: کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، أنوار الفقاهة كتاب التجارة، قم: مدرسة امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۶ق.
- میرزای شیرازی، محمدحسن بن محمود، حاشیة المكاسب، قم: الشریف الرضی، ۱۴۱۲ق.
- نجفی تبریزی، محمدحسین، تحلیل الكلام فی فقه الإسلام، تهران: امیر قلم، ۱۴۱۳ق.
- نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت: آل البيت (ع)، ۱۴۰۸ق.
- ورام، مسعود بن عیسی، مجموعة ورام، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- هاشمی شاهرودی، محمود و جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع)، ۱۴۲۶ق.